

بررسی تطبیقی مبانی رجالی «معجم رجال الحديث» آیه الله خویی با «قاموس الرجال» علامه شوشتری

مهدی حیاتی (استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز)
mehdi.hayati@scu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

چکیده

معجم رجال الحديث اثر آیه الله خویی و قاموس الرجال تألیف علامه شوشتری، دو ستون استوار دانش رجالند. اگرچه عملکرد رجالی این دو شخصیت معاصر عالمانه است، اما تفاوت در شخصیت علمی و خاستگاه دانشی، باعث ظهور رویکردهای گاه متفاوتی در اعتبارسنجی روایان در این دو اثر شده است. بررسی تطبیقی و شناخت مشترکات و تفاوت‌های این دو کتاب، علاوه بر شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر مبانی، روش، ویژگی‌های برجسته و نقاط قوت، افق‌های نوینی را نیز در روش‌شناسی و نقد رجالی می‌گشاید. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: مبانی رجالی این دو عالم در آثار پیش‌گفته چه هم‌گرایی و واگرایی دارند؟ این تحقیق با تطبیق نظریات این دو شخصیت رجالی در موضوعات مشترک دو اثر و به روش توصیفی - تحلیلی نتایج زیر را ارائه می‌دهد: هم‌گرایی: در بسیاری از مبانی کلان، مانند اعتبار توثیقات رجالیان عامه، نحوه مواجهه با فهرست و رجال شیخ طوسی، رجال نجاشی و کتب رجالی متأخر، این دو عالم از اتفاق نظر قابل توجهی برخوردارند. واگرایی: تفاوت دیدگاه‌ها در موضوعاتی نظیر هم‌نشینیِ راوی با معصومان علیهم‌السلام، رجال ابن غضائری و رجال کُشی مشهود است؛ همچنین روش‌های تصحیح رجالی در میان این دو بزرگوار، نشان‌دهنده استقلال فکری و تفاوت هر یک در مسیر پژوهش رجالی است. کلیدواژه‌ها: محمدتقی شوشتری، سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، قاموس الرجال، مبانی رجالی، روش‌شناسی رجال، نقد رجالی.

مقدمه

آیه الله ابوالقاسم خویی و علامه محمدتقی شوشتری، ی دو تن از عالمان سرشناس رجالی نزد شیعه بوده که هر یک دارای اثری ممتاز در علم رجال هستند. کتاب معجم رجال الحديث خویی و کتاب قاموس الرجال شوشتری هر کدام در زمره جوامع رجالی شیعه در دوره معاصر قرار گرفته‌اند.

آنچه در شناخت ویژگی‌های هر یک از این دو کتاب و برشمردن مشترکات و امتیازات مبنایی هر یک حائز اهمیت است، عصر تدوین نگارش دو کتاب (یعنی نیمه دوم قرن چهاردهم) و تفاوت شخصیت علمی نگارندگان آن دو است. برجستگی‌ها و نقاط قوت این دو کتاب در پی همین شناخت تطبیقی حاصل خواهد شد.

پرسش اصلی این است که در مقایسه تطبیقی آرای رجالی این دو اثر گران سنگ، وجه اشتراک و افتراق در مبنای رجالی هر یک از این صاحب نظران چیست و به چه استدلالاتی متکی است؟ فرایند بررسی با مقایسه دو کتاب معجم رجال الحديث خویی و قاموس الرجال شوشتری فراهم خواهد شد.

هر چند موضوعات علم رجال فراوان است، اما در این مقاله اولاً به مقایسه مباحث «اصول الرجال» این دو عالم بزرگ پرداخته شده است و نه مباحث «اسماء الرجال». ثانیاً به منظور مقایسه بین دو دیدگاه، به موضوعاتی پرداخته شده که این دو عالم در خصوص آنها اظهار نظر کرده یا بتوان از لایه لای مباحث کتاب‌ها، دیدگاه‌های هر دو را استخراج کرد. در مقدمه معجم رجال الحديث خویی مباحث زیادی مطرح شده که شوشتری به بسیاری از آنها متعرض نشده است؛ در نتیجه این موضوعات از خلال متن کتاب قاموس الرجال به دست آمده است. هر چند موضوعات دیگری در متن این دو اثر قابل استحصاء است، اما از حد یک مقاله فراتر است.

مقالات متعددی در روش‌شناسی و مبنای هر یک از دو کتاب به صورت جداگانه مطرح شده‌اند؛ نوآوری ویژه مقاله پیش رو این است که فارغ از گزارش مبنایی، تنها به مقایسه و ارزش‌گذاری پرداخته، به ویژه آنکه علی رغم اشتراکات خروجی، قضاوت درباره شخصیت‌های مختلف در دو کتاب متفاوت است. این نکته مهم، رویکرد جدیدی در نگارش مقاله آفریده است.



در خصوص بررسی مبانی رجالی شوشتری، سه مقاله منتشر شده است که عبارت‌اند از: «تنقیح المقال در قاموس الرجال»، پرویز رستگار، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، ۱۳۸۲ ش؛ «بررسی مبانی رجالی علامه شوشتری در قاموس الرجال»، عبدالهادی فقهی‌زاده و مجید بشیری، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۶ ش؛ «راه‌کارهای مرحوم شوشتری در استفاده از منابع رجالی»، سهیلا پیروزفر، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۰ ش. تفاوت مقاله پیش رو با این سه مقاله در بررسی تطبیقی مبانی رجالی شوشتری و خویی است که انجام نشده است.

۱. بررسی مبانی رجالی

از میان مباحث توثیقات عامه که در مقدمه معجم رجال الحديث خوبی مطرح شده است، سه عنوانی که شوشتری نیز راجع به آنها اظهار نظر کرده، عبارت‌اند از: همنشینی با معصومان علیهم‌السلام؛ حجّیت قول رجالی غیر امامی‌مذهب؛ استادی کتاب‌های حدیث (مشایخ اجازه). در ادامه دیدگاه‌های هر یک از ایشان را ارائه می‌دهیم.

۱-۱. مصاحبت با معصومان علیهم‌السلام

شوشتری تعبیر «صاحب الإمام» را دال بر وثاقت راوی می‌داند. این لغت به معنای همنشین امام است و به کسی اطلاق می‌شود که با معصوم علیه‌السلام مجالست دارد. ایشان معتقد است مدح علمای رجالی با تعبیر «صاحب الإمام»، مدح کاشف از توثیق است. این امر به نکته ظریفی اشاره دارد: هر کس از دوستش شناخته می‌شود و بر آیین یار خود خواهد بود؛ بنابراین معصوم علیه‌السلام کسی را به همنشینی برمی‌گزیند که دارای نفسی پاک باشد. این امر در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام قابل مشاهده است، از جمله محمد بن مسلم صحابی امام باقر علیه‌السلام، ابان بن تغلب صحابی امام صادق علیه‌السلام و دیگران (ر.ک: شوشتری، ۱۴۲۵: ۶۸/۱).

نتیجه عام دانستن اصطلاح «صاحب» این است که از الفاظ مدح محسوب شود؛ در حالی که شوشتری با ذکر مثال نشان می‌دهد تفسیر خاصی از این تعبیر، مد نظر دارد. وی معتقد است که «صاحب امام» نزدیک‌ترین فرد به امام علیه‌السلام است؛ زیرا او با امام علیه‌السلام معاشرت بسیار داشته و پیوسته با ایشان مرتبط است. بنابراین امام علیه‌السلام وی را رازدار و محرم اسرار می‌داند. در غیر این صورت،

معصوم علیه السلام به وی اعتماد نخواهد داشت؛ چراکه اعتماد به شخص غیرتقه بر خلاف سیره عقلا بوده و وقوع چنین امری از معصوم علیه السلام محال است (فقهی زاده و بشیری، ۱۳۹۶: ۸۴).
خوبی نیز در این باره معتقد است: مصاحبت راوی با معصوم علیه السلام دال بر وثاقت و یا حتی حسن راوی نخواهد بود؛ چرا که ناپاکی و بدکاری برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام چنان آشکار بوده که نیازی به بیان آن نیست (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

۲- ۱. حجّیت قول رجالی غیر امامی مذهب

خوبی حجّیت قول رجالی غیر دوازده امامی را در ذیل مباحث توثیقات عامه مطرح کرده است. از جمله نویسندگانی که امامی مذهب نبوده اند، می توان به این افراد اشاره کرد:
الف. ابن فضال (پدر): حسن بن علی کوفی (م ۲۲۴ق) فطحی مذهب؛
ب. ابن فضال (پسر): علی بن حسن بن علی کوفی (م قرن ۳ق) فطحی مذهب؛
ج. ابن عقده: احمد بن محمد بن سعید همدانی (م ۳۳۳ق) زیدی مذهب.
هر کدام از این افراد در کتب رجالی خویش همان روش علمای رجالی شیعه را در پیش گرفته اند؛ از این رو برخی از راویان را موثق و برخی را ضعیف ارزیابی کرده و شهادت ها و خبرهایی را نقل کرده است. آیه الله خوبی می نویسد: دلیل وثاقت راویانی که خاندان فضال از آنان حدیث نقل کرده اند، مستند به حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام است؛ اما این روایت، نظر به ناشناخته بودن ناقل آن، ضعیف است. بنابراین، گفتار شیخ انصاری و دیگران مبنی بر به صحت پیوستن کلیه روایاتی که اسناد آنها تا بنی فضال صحیح باشد، بی اساس است (خوبی، ۱۳۹۳: ۹۳).
فضلی می نویسد: از آن جایی که این نویسندگان، امامی مذهب نیستند، علمای ما در پذیرش ارزیابی های آنها به دو دسته تقسیم شده اند: گروهی ارزیابی های این افراد را پذیرفته و به آن اعتماد کرده اند و دسته دیگر در قبول ارزیابی های آنها توقف کرده اند. این امر به اختلاف دیگری در مشخص کردن مفهوم تقه یا وثاقت - که در پذیرش خبر واحد شرط است - باز می گردد.
کسانی که برای حجّیت خبر تقه به آیه نبأ استدلال کرده اند، وثاقت را به معنای عدالت فقهی دانسته اند؛ اما کسانی که دلیل حجّیت خبر واحد را سیره عقلا می دانند، وثاقت را به معنای راستگویی دانسته و صرف راستگویی را در قبول خبر تقه و ترتیب آثار شرعی بر آن کافی

دانسته‌اند؛ زیرا سیره اجتماعی بر آن قائم است. خویی قول دوم را قبول کرده و معتقد است که شرط عدالت در حجّیت خبر ثقه، لازم نیست. بنابراین به آنچه ابن عقده و ابن فضال و امثال آنها توثیق کرده‌اند، اعتماد کرده است (فضلی، ۱۴۱۶: ۹۷ - ۹۸).

شوشتری نیز همچون خویی در ترجمه راویان، به جرح و تعدیل رجالیان غیر امامی اعتماد کرده و از توثیقات آنان در شرح حال افراد بهره جسته است. وی در ترجمه اسماعیل حقیبه به توثیق علی بن حسن بن فضال اشاره می‌کند و توصیف «صالح» را دال بر معنای توثیق می‌داند و در اعتبار حدیث راوی کافی اعلام می‌کند (شوشتری، ۱۴۲۵: ۸۰/۲). شوشتری در خصوص اصحاب اجماع که غیر امامی و فطحنی مذهب هستند به سخن کشی در توثیق ایشان اعتماد کرده است. این مسئله در توثیق عبدالله بن بکیر ملاک عمل بوده است. ایشان براساس ملاک شیخ انصاری در عدّة الأصول، دو شرط را در پذیرش راوی غیر امامی صحیح می‌داند: در صورتی که راوی ثقه باشد و با خبر امامی در تعارض نباشد و فرقه ناجیه آن را رد نکرده باشد (همان: ۲۷۰/۶). آیه الله خویی نیز می‌نویسد: «شیخ صدوق در کتاب علل و معانی و عیون از ابونصر احمد بن حسین بن احمد بن عبید ضبی نقل کرده است؛ ولی خود درباره او می‌نویسد: من ناصبی‌تر از او ندیده‌ام؛ او در دشمنی خود چنان پیش رفت که فقط بر محمد ﷺ صلوات می‌فرستاد و از درود فرستادن بر اهل بیت ﷺ خودداری می‌کرد» (خویی، ۱۳۹۳: ۹۷).

بنابراین شوشتری، توثیقات رجالی غیر امامی را مورد قبول و معتبر می‌داند. ایشان در مقدمه کتاب خود، فصلی را با عنوان «الفصل السادس العشرون: فی عدم الإشکال فی توثیق غیر الإمامی» به این مبحث اختصاص داده و مبانی و نظریات خود را ضمن آن بیان کرده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۷۸/۱).

شوشتری، ابن عقده را زیدی و جارودی نمی‌داند و معتقد است که قرائن، از امامی بودن او حکایت دارد (همان: ۶۰۲/۱). در مرویات تاریخی ابن عقده، در حوزه سیره نبوی، اهتمام خاصی به مقام اهل بیت ﷺ و به طور خاص امیرالمومنین ﷺ دارد و تلاش می‌کند فضیلت امام علی ﷺ بر دیگر اصحاب حضرت محمد ﷺ را اثبات نماید (احمدی، ۱۳۹۵: ۴۵). به نظر می‌رسد این امر سبب شده بزرگان شیعه، روایات وی را در کتب خویش منعکس کنند.

مسئله دیگری که در قاموس الرجال بدان توجه شده، مقایسه توثیقات امامی با توثیقات غیر

امامی به خصوص اهل سنت است. وی بر این مبنا به صراحت بیان می‌کند: همان‌گونه که توثیق عامه بر راوی اعتباری ندارد - بدون در نظر گرفتن امامی بودن راوی و عدم ذکر در رجال شیخ - هرکس نیز در این کتاب ذکر شود، به دلیل عام بودن موضوع آن، اعتباری ندارد. اگر امامی بودن راوی محرز شود یا میان امامیه معروف باشد و یا تصریح کرده باشند و عامه توثیق نمایند، توثیق آنان از امامی برتر است؛ چراکه اذعان دشمنان به توثیق راوی امامی مذهب، نشان‌دهنده فضیلت و برتری است. به این جهت، قدا توثیق راویان امامی مذهب را از آنان نقل می‌کنند. بنابراین از آن جهت که ناقل جرح و تعدیل حارث اعور، شعبی ناصبی است، نقد سید بن طاووس و علامه حلی درباره مدح بودن حارث، مورد پذیرش نیست (شوشتری، ۱۴۲۵: ۷۴/۱). بنابراین شرط صاحب قاموس، در حجّیت قول رجالی عامه در صورتی است که امامی بودن راوی، محرز باشد. در مسئله جرح اگر راوی بر مذهب و اعتقاداتش ضعیفی وارد نباشد، جرح غیر امامی نیز دارای حجّیت و معتبر است (همان).

۳- ۱. توثیقات مشایخ اجازه

بررسی توثیق مشایخ اجازه، یکی از موضوعاتی است که علمای رجالی در خصوص آن به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند. یعنی بررسی احوال مشایخ و بزرگانی که اعتبار و اجازه نقل روایات را به نسل بعدی راویان تنفیذ می‌کردند. آیا خود این بزرگان و مشایخ دارای اعتبار کافی برای نقل حدیث هستند؟

شوشتری معتقد است که علت ضعف برخی از احادیث نزد متأخران، عدم دسترسی علمای متأخر به اصول و مصنفات مشهور است. وی در این مورد بیان می‌کند: در صورتی که متأخران مانند قدا اصول مشهور را می‌شناختند بسیاری از احادیث کافی که از نظر متأخران، ضعیف به شمار می‌آید، اعتبار می‌یافتند و به صحیح ارتقا پیدا می‌کردند؛ زیرا غالب واسطه‌ها مشایخ اجازه هستند و احادیث منقول را از اصول ائمه علیهم‌السلام اخذ نموده‌اند. ذکر سایر مشایخ نیز از باب اتصال سند است و این امر در میان اصحاب حدیث مرسوم بوده و لکن در زمان متأخران، این اصول و مصنفات از بین رفته است (همان: ۶۰/۱)، همان‌گونه که در مورد ایراهیم بن مخلد بن جعفر آمده است (همان: ۳۰۰/۱). ایشان در خصوص احمد بن حسن رازی تصریح می‌کند: «می‌گویم: شما در مقدمه آموختید که هیچ نتیجه‌ای بر شیخ اجازه بودن او مترتب نیست»

(همان: ۴۲۴/۱). همچنین در خصوص حسن بن ابراهیم خزاز می‌نویسد: «اینکه او از شیوخ صاحب جواز است، نشان‌دهنده وثاقت اوست. می‌گوییم: من در مقدمه ثابت کردم که چنین دلیلی وجود ندارد» (همان: ۱۸۰/۳).

اما خویی بر این قاعده اعتماد نکرده است و در پاسخ به این استدلال می‌نویسد: «اگر وثاقت مشایخ اجازه را مسلم فرض کنیم، باز هم مشایخ اجازه در جلالت و عظمت رتبه بر اصحاب اجماع و مانند آنان که به راستگویی و وثاقت شناخته شده‌اند، سبقت نمی‌گیرند، چگونه است که در کتب رجالی و فقه، مسئله وثاقت اصحاب اجماع مطرح می‌شود، اما به وثاقت مشایخ اجازه به این بهانه که واضح است و نیازمند بررسی نیست پرداخته نمی‌شود؟! قول صحیح آن است که قرار گرفتن در زمره مشایخ اجازه، نه کشف از وثاقت می‌کند و نه کشف از حسن. ... در غیر این صورت به صرف طلب اجازه و دریافت اجازه، وثاقت شیخ اثبات نمی‌شود» (خویی، ۱۳۶۹: ۷۸/۱).

بنابراین آیه الله خویی بررسی احوال مشایخ اجازه را همانند سایر راویان لازم می‌داند؛ یعنی ایشان وثوق سندی را معتبر می‌داند؛ ولی علامه شوشتری، علت ضعف مشایخ اجازه را عدم دسترسی کافی متأخران نسبت به احوال مشایخ اجازه می‌داند؛ یعنی ایشان وثوق صدور را معتبر دانسته است.

۲. نحوه مواجهه با منابع رجالی متقدم

از آن جایی که ما در عصری زندگی می‌کنیم که با دوران پیامبر ﷺ و ائمه اطهار  فاصله بسیار زیادی دارد، ضرورتاً برای شناخت راویان حدیث کلام ائمه اطهار ، اصلی‌ترین طریق مراجعه به اقوال رجالیان متقدم است بنابراین علم رجال بر مبنای منقولات رجالیان متقدم استوار است. در نتیجه چگونگی مواجهه و استفاده از آرای رجالیان متقدم، بر مبانی شناخته‌شده علم رجال اثرگذار است. بعضاً تفاوت دیدگاه‌هایی در نحوه استفاده از منابع رجالیان متقدم - به منظور ارزیابی‌های راویان حدیث - در بین رجالیان معاصر وجود دارد. در اینجا تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رجالی معاصر را در این زمینه بررسی می‌کنیم.

۱ - ۲. رجال الکشی

از جمله مهم‌ترین منابع رجالی متقدم رجال الکشی است. دیدگاه صاحب قاموس درباره رجال الکشی، نقادانه و البته بسیار محتاطانه است؛ چراکه ایشان معتقد به وقوع تحریف در رجال

الکشی است و موارد اندکی را صحیح می‌شمارد. به همین دلیل در صورت نقل از کُشی، آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی در کتاب خود این مطلب را تصریح و بیان می‌کند که نسخه مصحح رجال الکشی حتی به دست شیخ طوسی و نجاشی هم نرسیده است؛ چراکه نجاشی در نقد این کتاب به غلط‌های فراوان آن اشاره می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۲). وی تصحیفات آن را بسیار و درست آن را انگشت‌شمار می‌داند. اما در پاسخ به نجاشی به این امر نیز اذعان دارد که تحریفات این کتاب از جانب کُشی نبوده؛ بلکه ناشی از اشتباه ناسخان بوده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۸/۱ - ۵۹). برای نمونه در خصوص براء بن عازب در این کتاب می‌توان اشاره کرد که شیخ شوشتری به دلیل نقل از کُشی، آن را نپذیرفته است (همان: ۲۶/۱).

ایشان همچنین به بررسی روش قهپایی می‌پردازد و عدم اعتماد بر کتاب کُشی را در صورت وجود قرائن این امر منتفی می‌داند (قهپایی، ۱۳۶۴: ۶۲/۴؛ ر.ک: شوشتری، ۱۴۲۵: ۶۲/۱). خوبی در معجم رجال الحديث درباره کتاب کُشی می‌گوید: «رجال کُشی به علامه حلی و متأخران او نرسیده است؛ بلکه اختیار معرفة الرجال که انتخاب شیخ از کتاب کُشی است به دست آنها رسیده است» (خوبی، ۱۳۶۹: ۹۴/۱).

۲ - ۲. فهرست شیخ طوسی

شیخ طوسی در نگارش فهرست خود به دلیل استفاده از فهرست ابن ندیم، دچار اشتباهاتی شده و آن مطلب را در فهرست وارد نموده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳۲، ۶۶، ۱۰۱، ۱۰۶ و ۱۲۳). صاحب قاموس در بیان این امر توضیح می‌دهد شیخ الطائفه وعده داده که بر مبنای فهرست‌نویسی تنها به ذکر اصول و مصنفات اصحاب بپردازد و علاوه بر آن به جرح و تعدیل راویان نیز اشاره کند. این در حالی است که درباره بسیاری از راویانی که فاسد المذهب و یا دارای ضعف و اعتقادات باطل هستند، سکوت کرده است. از جمله واقفی بودن «ابراهیم بن ابی السمال» اشاره‌ای نکرده، حال آن که کُشی و نجاشی به واقفی بودن او تصریح نموده‌اند. همچنین درباره بسیاری از ضعفا چیزی نگفته، مانند ضعف «حسن بن علی السجاده» که ابوالخطاب - بنیانگذار فرقه خطاییه - را برتر از پیامبر می‌دانست؛ در حالی که شیخ به آن اشاره

نکرده است (ر.ک: شوشتری، ۱۴۲۵: ۲۸/۱).

خوبی نیز این امر را در معجم یادآور شده و با اشاره به کتاب فهرست شیخ طوسی بیان می‌کند که شیخ درصدد ذکر مؤلفان شیعه به طور خاص نیست. آن چه برای شیخ مهم است شناسایی راویانی است که دارای اصل و کتاب هستند؛ گر چه در اعتقاد مخالف شیعه باشند. بنابراین، چنان چه شیخ نام راوی را ذکر نماید، ولی به مذهب وی تصریح نکند، گویای مذهب اثنی عشری راوی نخواهد بود؛ بلکه تنها روشن می‌کند که او از اهل سنت نیست؛ چرا که قصد ایشان جمع‌آوری کلیه کتب امامیه اعم از زیدیه، واقفیه، اسماعیلیه و یا اثنی عشری است (خوبی، ۱۳۶۹: ۹۶/۱).

۳ - ۲. رجال شیخ طوسی

شوشتری می‌نویسد: در رجال شیخ طوسی، راویان اعم از شیعه و اهل سنت، ارزیابی شده‌اند؛ بنابراین به منظور تشخیص امامی بودن راوی، نمی‌شود به وجود نام وی در کتاب رجال شیخ طوسی استناد کرد (شوشتری، ۱۴۲۵: ۲۹/۱). برای نمونه، وی احمد بن الخضیب را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام آورده (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۳)، در حالی که وی ناصبی است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۱۸۰/۱). اشاره به نام راویان در کتاب رجال شیخ، دلیل بر وثاقت راوی نیست، چه بسا نام مؤمنانی در این کتاب ذکر نشده و از طرفی نام منافقانی که صفحات زیادی در مورد آنها توضیح داده شده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۲۹/۱).

در کتاب رجال شیخ طوسی نام برخی راویان ذکر نشده است، ولی این امر دلیل ضعف وی نیست؛ چون رجال طوسی به شکل پیش‌نویس بوده، در مواردی نام راویان را ذکر نکرده و شرحی از ایشان ارائه نداده است و در مواردی شرح راویان به صورت مکّرر آمده است. شیخ طوسی بنا داشت با بیان و شرح راویان به اثر خویش نظم و نسق دهد.

خوبی نیز در معجم این امر را تأیید کرده و چنین تبیین می‌نماید که شیخ طوسی در کتاب رجال از تمام راویانی که از معصوم علیه السلام نقل روایت داشته‌اند، نام برده است؛ خواه امامی مذهب باشد یا غیر امامی، با واسطه یا به طور مستقیم نقل کرده باشد. بنابراین صرف وجود نام راوی در کتاب، نشانه تشیع راوی نخواهد بود چه رسد به آن که گویای اثنی عشری بودن وی باشد؛ زیرا شیخ درصدد جمع‌آوری نام

اصحاب معصومان علیهم السلام است و هیچ توجهی به مذهب افراد نداشته است.

خوبی می نویسد: از مواردی که در رجال طوسی بسیار به چشم می خورد این است که شیخ، نام راویانی را در شمار اصحاب ائمه علیهم السلام ذکر نموده که از معصوم نقل حدیث داشته، اما در جایی دیگر، نام همان شخص را در شمار افرادی ثبت نموده که از معصوم روایت نکرده اند. چنین امری از وجود تناقض حکایت می کند؛ زیرا محال است شخصی که معصوم را درک نموده هم در زمره راویان قرار بگیرد و هم در میان افرادی باشد که نقل روایت نداشته است.

خوبی در ادامه، غفلت و فراموشی شیخ طوسی را دلیل این مسئله بیان نموده که از کثرت اشتغال به تدریس و تألیف ناشی شده و شیخ را دچار اشتباه نموده است (خوبی، ۱۳۶۹: ۹۹/۱ - ۹۸). خوبی در خصوص عبارت «اسند عنه» در رجال طوسی پس از ذکر دیدگاه های مختلف می نویسد: «تقریباً از این عبارت شیخ طوسی، معنای مشخص و درستی به دست نمی آید و او به مقصود خود آگاه تر است» (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۳۱)

۴ - ۲. رجال نجاشی

هدف نجاشی از نگارش فهرست، ذکر نام شیعیانی است که دارای تألیف و تصنیف بوده اند؛ بنابراین عدم ذکر نام برخی از راویان، بر عدم وثاقت راوی نزد نجاشی دلالت ندارد؛ بلکه به دلیل آن است که در زمره مؤلفان شیعه نبوده اند. براین اساس شوشتری می نویسد: در کتاب فهرست نجاشی، بعضی از راویان، نه در ذیل عنوان و نام خود و نه به صورت مستقل، یادی از آنها نشده است؛ بلکه توثیق ایشان را در ذیل نام دیگر راویان در خلال مطالب کتاب باید جستجو کرد (شوشتری، ۱۴۲۵: ۳۵/۱ و ۲۳۵/۹ و ۲۳/۱۰ و ۳۸۹/۱۱). شیخ می نویسد: «بسیاری از مصنفان اصحاب ما و اصحاب اصول هر چند دارای اعتقاد فاسد بودند، ولی کتاب هایشان معتبر است» (شوشتری، ۱۴۲۵: ۲۸/۱). در مواردی شوشتری، نظری مخالف با نجاشی در خصوص راوی دارد، نمونه آن در خصوص معلی بن خنیس است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۱۶۵/۱۰).

خوبی در بیان انگیزه نگارش فهرست چنین می نویسد: نجاشی در مقدمه کتابش خود را ملزم می بیند تا از مؤلفان شیعی یاد کند. بر این اساس، هر کس که نجاشی در کتابش به شرح حال او پرداخته است، امامی مذهب محسوب می شود؛ مگر این که خود خلاف آن را تصریح کند. در این

کتاب، علاوه بر یادکرد مؤلفان شیعی، به شرح حال گروهی از نگارندگان غیر شیعی نیز توجه شده است، اما در هر مورد به تمایلشان به مذاهب فاسد اشارت رفته است (خویی، ۱۳۶۹: ۹۶/۱)، مثلاً نجاشی، معلى بن خنيس را تضعیف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۷)؛ اما آیه الله خویی، نظری مخالف نجاشی داده و وی را توثیق کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۶۸/۱۹).

۵ - ۲. رجال غضائری

شوشتری رجال غضائری را از پدر می‌داند. وی دربارهٔ رجال ابن غضائری پدر معتقد است که این کتاب دچار تحریف شده و اصل کتاب به دست ما نرسیده؛ اما نسخه‌ای از آن در دست علامه حلی و ابن داوود بوده که گویا نسخه ابن داوود کامل‌تر بوده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۸/۱). در اعتبار تضعیفات ابن غضائری باید گفت: هرچند برخی ارزشی برای آن قائل نیستند، اما اعتماد شخصی مانند نجاشی به تضعیفات وی، از ارزش علمی ابن غضائری حکایت دارد و استناد ایشان به تضعیفات استاد، نشان‌دهنده اطمینان نجاشی به شیخ خود است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۳۷۱/۲).

به نظر می‌رسد شوشتری کتاب ابن غضائری را شامل دو بخش جرح و تعدیل دانسته که فقط بخش جرح با نام «الضعفا» به دست علما رسیده است. ایشان با توجه به استناد نجاشی در تضعیف برخی از راویان به احمد بن حسین، انتساب کتاب را صحیح می‌داند.

این در حالی است که خویی انتساب این کتاب به ابن غضائری را رد می‌کند و معتقد است که علامه حلی در خلاصة الاقوال، طریق خود به اصول رجال را ذکر می‌کند، در حالی که از طریقی به ابن غضائری سخنی نگفته است. ایشان همچنین به وجود کتاب در زمان نجاشی و طوسی تردید نموده و علت آن را عدم ذکر نام «الضعفا» در تألیفات نجاشی عنوان می‌کند؛ چرا که نجاشی درصدد ذکر کتب شیعه بوده و حتی از کتاب‌هایی نام می‌برد که خود ندیده است. پس چگونه از کتاب استاد خود نامی به میان نیاورده باشد؛ در صورتی که به شرح حال ابن غضائری پرداخته است، اما باز یادآور نشده که او کتاب رجال دارد. ایشان عمده مطلب را عدم ثبوت خود کتاب عنوان نموده؛ گرچه برداشت وی از سخنان علامه حلی این است که بر کتاب اعتماد نموده و آن را پسندیده است. خویی همچنین می‌نویسد: «برخی به ساختگی و جعلی بودن آن اطمینان دارند و برآنند که بعضی مخالفان مذهب، آن را پرداخته و به ابن غضائری نسبت داده‌اند» (خویی،

۱۳۹۳: ۱۲۴). خویی همچنین از شهید ثانی و آغاحسین خوانساری نام می‌برد که این کتاب را یکی از آثار ابن غضائری دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳: ۹۶/۱)؛ اما وی بر خلاف ابن داوری معتقد است (خویی، ۱۳۹۳: ۱۲۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۹۵/۱).

۶- ۲. ترجیح در تعارض اقوال رجالیان متقدم با هم

شوشتری می‌گوید: فهرست ابن ندیم، به دلیل تصحیفات بسیار، فاقد اعتبار است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۱/۱). دیدگاه شوشتری چنین است: در مقایسه آرای رجالی کتاب فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی باید گفت که کتاب فهرست شیخ، در بیشتر مواقع، از کتاب فهرست نجاشی از اعتبار کمتری برخوردار است؛ زیرا ۱. به خاطر استنادات فراوان شیخ به کتاب فهرست ابن ندیم؛ ۲. تدبیر کافی نکردن ایشان در کتب منابع و مصادر؛ ۳. به خاطر استفاده از نسخه‌های تحریف‌شده کتاب رجال کشی (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۱/۱ و ۵۳). اما در جایگاه تعارض بین اقوال، به طور مطلق نمی‌توان حکم به ترجیح سخن نجاشی داد؛ یعنی هر چند نجاشی نسبت به سایر رجالیان اضبط است، ولی در مواردی دچار خبط و خطا بوده، بنابراین همیشه باید همه قرائن را مدنظر داشت (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۴/۱ - ۵۵).

به اعتقاد خویی، از آن جایی که مبنای اعتبار آرای رجالی، خبر واحد و شهادت حسی است و در اخبار حسی، تقدم اضبط کاربردی ندارد، نمی‌توان در صورت تعارض، به تقدم گزارش نجاشی بر گزارش دیگر رجالیان حکم کرد. عبدالله بن ابی زید از جانب نجاشی توثیق و از جانب شیخ طوسی تضعیف شده است. خویی در این زمینه با اشاره به بی‌اساس بودن قول ترجیح توثیق نجاشی بر تضعیف شیخ به دلیل اضبط بودن نجاشی، چنین بیان می‌دارد که کارایی اضبط بودن، در مقام شهادت نیست؛ بلکه در مقام حکایت، کاربردی است. بنابراین به دلیل اعتماد بر گزارش نجاشی و طوسی از باب شهادت، وجهی برای ترجیح و تقدم هیچ کدام باقی نمی‌ماند. ایشان پس از آن نتیجه می‌گیرند که دو گزارش متعارض‌اند و نمی‌توان به وثاقت عبدالله بن ابی زید و حجیت روایت او حکم نمود (خویی، ۱۴۱۳: ۹۸/۱۱).

۳. نحوه مواجهه با ارزیابی‌های رجالیان متأخر

یکی از مبانی عالمان رجالی به ویژه در دوره معاصر، نحوه مواجهه و استفاده وی از منابع رجالی

متأخران است که شامل کتاب رجال ابن طاووس، خلاصة الأقوال علامه حلی و رجال ابن داوود حلی و متأخران از ایشان امثال آرای رجالی علامه مجلسی می‌شود. نظریات شوشتری و خویی در خصوص کتب رجالی متقدم در برخی موارد مشابه و در برخی موارد متفاوت است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱ - ۳. «خلاصة الأقوال» علامه حلی

دسته‌بندی شوشتری، حاصل ارتباط عمیق و وسیع وی با کتب رجالی بوده است که با دیدگاه خوبی هماهنگی دارد. این دسته‌بندی میان منقولات کتب شیخ طوسی و مرحوم نجاشی و کتبی که نسخه آن به دست ما رسیده، از یک سو و منقولات این کتب با سایر کتبی که به دست ما نرسیده از سوی دیگر مانند کتاب رجال عقیقی و ... تمایز ایجاد می‌کند. در مورد منقولات دسته اول چون اصل آن کتب موجود است، فایده‌ای بر آنها مترتب نیست، از این رو مرحوم شوشتری می‌نویسد: «در آنچه علامه حلی از رجال کشی، شیخ طوسی و فهرست نجاشی نقل می‌کند بی‌فایده است؛ زیرا این کتب اکنون در دست ماست. منقولاتی از علامه حلی مفید است که اکنون اصل کتاب در دست ما نیست، مثلاً اجزایی از کتاب رجال عقیقی و یا بخش‌هایی از رجال ابن عقده و یا بخش‌هایی از کتاب ثقات ابن غضائری و یا کتاب دیگر ابن غضائری در ذکر مذمومین که به دست ما نرسیده است، این امر از ترجمه او در مورد سلیمان نخعی ظاهر می‌شود (شوشتری، ۱۴۲۵: ۳۰۰/۵).

همچنین منقولات علامه حلی از مرحوم نجاشی که اکنون نسخه‌ای از کتاب او وجود ندارد، مفید است و نشان می‌دهد که نسخه کامل‌تری از کتاب مرحوم نجاشی و نسخه کامل‌تری از کتاب ابن غضائری در دست علامه حلی بوده است. با مراجعه به ترجمه این راویان می‌توان به این امر پی برد: لیث البختری، محمد بن احمد بن سنان، هشام بن ابراهیم، محمد بن احمد بن قضاة، مغیره بن سعید، محمد بن ولید صیرفی، محمد بن نصیر، نقیع بن الحارث (شوشتری، ۱۴۲۵: ۴۰۱/۱۰).

همچنین علامه حلی در ترجمه برخی از راویان، روایاتی نقل می‌کند که مأخذ آن به دست ما نرسیده است؛ برای نمونه در ترجمه اسماعیل بن الفضل هاشمی. همچنین علامه مطالبی را از

محتوای برخی از کتب مانند محمد بن احمد نطنزی اخذ کرده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۸۴/۹؛ نیز، ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۱۹ - ۱۲۰). شوشتری در مواردی برخلاف نظریات علامه حلی در خصوص راوی نظر داده است، مانند آنچه در مورد حارثه بن قدامة آمده است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۶۰/۳).
خوبی در خصوص کتاب رجالی علامه حلی چنین بیان می‌کند: «گاهی علامه حلی و ابن داوود حلی، توثیق یک راوی را از ابن عقده نقل می‌کنند؛ اما مستند قول خویش را بیان نمی‌کنند. علامه حلی بیان طریق خود را در اجازه کبیر، طریقی برای دسترسی به کتاب رجال ابن عقده بیان نکرده است. از آنچه ذکر کردیم معلوم می‌شود که سید بن طاووس، علامه حلی، ابن داوود حلی و متأخران از ایشان، در توثیقات و ترجیحات خود صرفاً بر آرا و استنباطات خویش و یا آنچه از کلام نجاشی و شیخ طوسی در کتاب‌هایشان استفاده کرده‌اند، اعتماد داشته‌اند. کم پیش می‌آید که بر کلام فردی دیگر اعتماد کرده باشند، البته گاه نیز در استفاده از این کتب اشتباه کرده‌اند، همان طور که گاه در استنباط خویش دچار اشتباه شده‌اند، مثلاً علامه حلی بر راوی امامی که قدحی در مورد او نشده است، اعتماد می‌کند و این امر از آنچه که در ترجمه احمد با اسماعیل بن سمکه و غیره بیان داشته است، مشخص می‌شود (حلی، ۱۴۱۱: ۱۶). نیز علامه مجلسی هر کس را که شیخ صدوق به او طریقی داشته باشد، ممدوح می‌شمارد؛ حال آن که این کار ناصحیح است... با توجه به همه آنچه ذکر شد، هیچ اعتمادی به توثیقات ایشان نیست. و اجتهادات علامه حلی و ابن داوود به کار نمی‌آید» (خوبی، ۱۳۶۹: ۴۶/۱).

۲ - ۳. رجال ابن داوود

شوشتری اشتباهات و تحریفات ابن داوود را غیر قابل شمارش می‌داند و آن را با کتاب کشی در دوره متقدمان مقایسه می‌کند و می‌گوید: منکر کثرت غلط‌ها و اشتباهات ایشان نیستیم. ایشان دارای موارد خلط بسیاری بوده است، به گونه‌ای که اکتفا به آنها در مراجعات، کار صحیحی نیست (شوشتری، ۱۴۲۵: ۶۲/۱). شوشتری علت آن تحریف‌ها را دو نکته می‌داند: اول: بدخط بودن ایشان؛ دوم: هم‌عصر بودن ایشان با علامه حلی؛ چون کتاب رجال ایشان در مقایسه با شهرت رجال علامه حلی مورد توجه قرار نگرفت (همان: ۶۳/۱).
خوبی به صراحت بیان می‌دارد: «از آنچه وثاقت و حسن به آن اثبات می‌شود، تصریح یکی از

بزرگان متأخر است؛ با این شرط که توثیق کننده، هم عصر راوی باشد، چنان که توثیقات شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب چنین هستند؛ اما توثیقات دیگرانی مانند: ابن طاووس، علامه حلی، ابن داوود و متأخران از آنها مانند مجلسی که از عصر راویان به دور بوده‌اند، چنین نیست و توجهی به آن نمی‌شود؛ زیرا این نظرها قطعاً مبتنی بر حدس و اجتهادند و سلسله علمای بعد از شیخ طوسی گسسته شدند و عموم مردم بعد از شیخ، مقلدانی شدند که به فتاوای شیخ عمل می‌کردند. چنان که ابن ادریس حلی در کتاب السرائر بیان داشته و دیگران نیز در کتبشان آورده‌اند، نظرهای شیخ را مانند حدیث مورد استناد قرار می‌دادند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۲/۱، ۲۳ و ۲۸). آنچه صحت نظر ما را نشان می‌دهد، این است که علمای پس از شیخ طوسی در بیان طرق خود به صاحبان اصول حدیثی، طرق خود را تا شیخ، بیان می‌کردند و بعد از آن را به طریق شیخ احاله می‌نمودند» (فضلی، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

۳ - ۳. ترجیح در تعارض اقوال رجالیان متأخر با هم

شوشتری در ترجیح اقوال رجالیان متأخر در هنگام تعارض اقوال آنان با هم، قائل به تفصیل است. از نظر ایشان در موردی قول ابن داوود رجحان دارد و در جایی دیگر قول علامه حلی. این قول به تفصیل به شرح ذیل است:

۱ - ۳ - ۳. ترجیح نقل قول‌های ابن داوود

علامه شوشتری در جایی که بین نقل علامه حلی و ابن داوود حلی در نقل قول از کتاب‌های رجال شیخ طوسی و فهرست ایشان، معتقد به رجحان نقل‌های ابن داوود بر نقل‌های علامه است. ایشان قائل به برتری ابن داوود در نقل از دو کتاب شیخ طوسی بوده؛ زیرا این دو کتاب به دست خط خود شیخ در اختیار ابن داوود بوده، ضمن آن که معلوم نیست آن دو کتاب در اختیار علامه بوده باشد؛ مگر آنکه اشتباه وی مربوط به دلایل خارجی باشد.

مثلاً در نگارش نام «عبدالله بن عمر» به نظر می‌رسد ابن داوود «واو عطف» بعد از نام را جزء نام راوی گرفته و دچار اشتباه شده و آن را به صورت «عمرو» خوانده، در حالی که شیخ آورده «عبدالله بن عمر، و عبد الرحمن بن زرعة، و عمر بن یحیی، و ابن هلال، مجهول هستند» (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). شوشتری با ذکر مثال بیان می‌کند که گویا نسخه‌ای که از کتاب شیخ به

دست ابن داوود رسیده، از نسخه‌های دیگر از جمله علامه حلی کامل‌تر بوده ضمن آن که نسخه ابن داوود به خط شیخ است. مثلاً در کتاب ابن داوود در شرح حال محمد بن ادریس حنظلی، وی را عامی مذهب معرفی می‌کند؛ در حالی است که دیگر نسخه‌ها و همچنین علامه از این مطلب خالی است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۶/۱).

۲ - ۳ - ۳. ترجیح نقل قول‌های علامه حلی از کتاب رجال نجاشی نسبت به دیگر رجالیان

شوشتری علی رغم ترجیح نقل ابن داوود از کتاب شیخ طوسی، منقولات علامه حلی از نجاشی را بر نقل از ابن داوود ترجیح می‌داند و عنوان می‌کند که نسخه ابن داوود دارای اشتباه بسیار بوده و علامه بسیار دقیق‌تر از است. هرچند که علامه نیز از خطا و اشتباه در امان نبوده، اما ابن داوود دچار اشتباهات بسیار شده، مگر آن که قرائن و شواهد، عکس آن را نشان دهند. همانند آوردن نام «عبدالله» به صورت «مُکَبَّر»، حال آن که نجاشی این اشخاص را به صورت «مُصَغَّر» با نام «عبدالله» معرفی می‌کند. البته همان‌طور که گفته شد علامه نیز دچار خبط شده هرچند قصد علامه ضبط کتاب نجاشی بوده است. مثلاً در خلاصه الأقوال به نقل از نجاشی، «مروان بن مسلم» را «مروان بن عیسی» عنوان می‌کند (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۵/۱ - ۵۶).

۴. بررسی و تحلیل مرجحات

جمع‌بندی مواردی که پیش‌تر گفته شد چنین است که دیدگاه عالمان رجالی معاصر به منظور بررسی و ترجیح اقوال رجالیان در جایی که آرای دو عالم رجالی با هم در تعارض باشد، متفاوت است. این موضوع به نحوه ارزیابی‌های رجالی آنها در خصوص راویان احادیث اثرگذار است. ترجیحات اقوال رجالیان به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف. در مواردی بین اقوال عالمان رجالی متقدم با هم تعارض وجود دارد؛

ب. در مواردی که بین عالمان اقوال رجالی عالمان متأخر با هم تعارض وجود دارد؛

ج. در مواردی که بین اقوال رجالی عالمان متأخر با اقوال رجالی عالمان متقدم تعارض وجود دارد.

نظر شوشتری و خویی در این سه مورد، گاه مشترک و گاه متفاوت است. دیدگاه‌های این دو عالم بزرگ رجالی معاصر در مورد سوم مشترک است؛ یعنی ترجیح اقوال رجالی عالمان متقدم بر اقوال عالمان رجالی متأخر در زمانی که بین اقوال آنها تعارض وجود دارد. در هر صورت چون

عالمان رجالی متقدّم به دوره صدور روایات از معصومان علیهم السلام نزدیک‌تر بوده و فاصله آنها تا راویان حدیث کمتر است و همچنین در اکثر موارد، اقوال رجالی آنها مبتنی بر حس است نه حدس، سخن آنها بر اقوال رجالی عالمان رجالی متأخر ترجیح دارد.

۵. علل بروز تصحیف

در واقع اقدام شوشتری و خویی در تدوین کتب رجالی به دلیل اشکالاتی است که ایشان در متون رجالی مشاهده کرده‌اند؛ اشکالاتی که عمدی نبوده و منجر به نوعی تغییر در متن شده که «تصحیف» نامیده می‌شود. بنابراین بخش اعظم اجتهادات رجالی ایشان در جهت برطرف کردن این اشکالات است. تصحیف، تغییر یک حرف به حرف مشابه در نوشتار است؛ یعنی حرفی به حرفی تبدیل می‌شود که در نوشتار، مشابه هم هستند (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۱۷). تغییر در سند یا متن، اگر عامدانه صورت پذیرد، تحریف نامیده می‌شود (نقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۵). تحریف در لغت به معنای منحرف ساختن است؛ اما در کتاب‌های درایة الحدیث برای این واژه، معانی مختلفی ذکر شده است. تحریف انواع متفاوتی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تحریف در اعداد؛ تحریف در نام؛ جابه‌جایی نام در سند؛ تحریف به شیوه سبک یا کلیشه، صورت‌بندی یا فرمول معنایی (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۳۳).

با توجه به اینکه کتاب قاموس الرجال، نقد و تصحیحی بر کتاب تنقیح المقال مامقانی است، پس موضوع تصحیح رجالی ایشان ذیل نقد کتاب مامقانی قابل بررسی است. شوشتری در خصوص یکی از علل بروز تصحیفات و تحریفات در کتاب تنقیح المقال و فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی می‌نویسد: هنگامی که ابن ندیم در خصوص مذهب یک راوی نظر نداده باشد، ظاهر آن در عامی مذهب بودن راوی است؛ چون فهرست ایشان، مشتمل بر همه اقوام و ادیان و مذاهب، اعم از یهودیان و مسیحیان و غیره است. پس اگر به مذهب راویان اشاره نشده باشد، عامی مذهب است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۲۷/۱). در حالی که مامقانی به این مسئله توجهی نکرده و نام بعضی از رجال غیر امامی را به صورت اشاره و به سبک ابن ندیم بیان نموده است (مامقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۶/۲). پس صاحب قاموس آن را خطایی واضح می‌شمارد.

۱- ۵. روش تصحیح رجالی شوشتری

شوشتری ضمن توجه به نقاط قوت کتاب مامقانی، در صدد بوده این کتاب را در بوتۀ نقد و جرح و

تعدیل‌های عالمانه خویش قرار دهد و در این کار، موفق شده است؛ موفقیتی که به خاطر تتبع فراوان و تلاش‌های مجدانه ایشان در منابع متعدد و متنوع است که در میان آثار علمی مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت نگارش یافته است.

ارائه این بحث ما را به شیوه کار علامه شوشتری در تصحیح رجالی کتابش رهنمون می‌کند. ایشان ضمن اشاره به نقاط مثبت کتاب علامه مامقانی، نقدهای کلی و جزئی خود را به این کتاب بیان کرده که عبارت‌اند از:

۱. توضیحات طولانی که فایده‌ای بر آنها مترتب نیست، مانند آنچه درباره پیامبران الهی ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، داوود و سلیمان آورده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۹/۱).
۲. توثیقات متأخران را به توثیقات متقدمان افزوده، در حالی که با وجود توثیقات متأخران، به توثیقات متقدمان مگر در مواردی خاص، نیازی نبوده است، مانند آنچه از کلام علامه در خصوص نصر بن قابوس نقل کرده، در صورتی که شیخ طوسی در مورد وی می‌نویسد: وی را به مدت بیست سال وکیل ابی عبدالله معرفی کرده‌اند، در حالی که وی وکیل نبوده؛ بلکه انسان خیر و فاضلی بوده است و مانند آنچه مامقانی از ابن داوود نقل کرده است (همان: ۱۰/۱).
۳. در مواردی اقدام به اموری کرده که «تحصیل حاصل» است و نیازی به ذکر آنها نبوده است، مثل چگونگی ضبط نام‌هایی مثل: ابراهیم، اسماعیل، داوود، سلیمان و محمد که اشتباهاتی شگفت‌آور و لغزش‌هایی کم‌سابقه دارد (همان: ۹/۱).
۴. در مواردی انتقاداتی از دیگران مطرح کرده که ناشی از دقت کم وی در مطالب ایشان و نقص در فهم مقصود آنها دارد، مانند آنچه در خصوص عبدالله بن مسلم نقل کرده است (همان: ۱۱/۱).
۵. اشتباهات و تناقضاتی دارد، مانند آنچه در خصوص مخزومی نقل کرده است (همان).
۶. از ذکر برخی عناوین غفلت داشته است، مانند آنچه در خصوص أحمد بن علی أبو العباس نقل کرده است (همان).
۷. مامقانی برخی از عناوین را که مورد مناقشه هستند، قطعی و مسلم گمان کرده است، مانند آنچه مامقانی در خصوص خارجه بن جبلة و خارجه بن حمیر آورده است (همان).

۸. نام و عناوین راویانی را که به شکل‌های مختلفی نقل شده‌اند، بدون اشاره به اینکه یک شخصیت هستند، در جاهای مختلفی نقل کرده، به گونه‌ای که مخاطب گمان می‌کند گفتگو در خصوص دو نفر یا چندین نفر از راویان مختلف است، مانند: آوردن «عبد الرحمن بن سعد» در حرف «عین» و «منذر بن سعد» در حرف «میم»، در حالی که هر دو یک نفر هستند و وی «أبو حمید الساعدی» است (همان: ۱۲/۱).

۹. در موارد بسیاری سخنی را به شخصی نسبت می‌دهد، در حالی که سخن دیگری است، مانند مواردی که سخنی از قدما را به علمای متأخر نسبت می‌دهد (همان).

۱۰. در تفسیر نسبت‌ها، بدون این که رأی را برگزیند، تنها چند احتمال را مطرح می‌کند که این کار، موجب سرگردانی خودش و مخاطب می‌شود، مانند نسبت بین «احمری» و «جویری» (شوشتری، ۱۴۲۵: ۱۲/۱).

۱۱. از مبانی مرحوم مامقانی، تصریح به تشیع افرادی است که شیخ ایشان را در کتاب خویش ذکر کرده است. این نکته در موارد بسیاری مورد انتقاد علامه است، مانند آنچه در خصوص اسماعیل بن جعفر بن کثیر مدنی آمده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۴۰/۲).

نکته دیگر اینکه فهم مرحوم مامقانی از اصطلاحاتی مثل: «غلو» و «تشیع» مورد انتقاد کلی شوشتری به ایشان است (ر.ک: رستگار، ۱۳۸۲: ۲۷ - ۲۸). بیان این نکات ما را به روش تصحیح رجالی علامه شوشتری رهنمون می‌نماید.

۲- ۵. روش تصحیح رجالی خویی

تصحیف‌هایی که در اسناد واقع شده، ممکن است بر عناوین سند و یا عبارات سند عارض شده باشد، اعم از نام و صفت راوی و یا تعابیر ربط. البته این امکان نیز وجود دارد که تصحیف بر حلقه‌های سند عارض شود. به عبارت دیگر، راویان به علت تصحیف، دچار کم و زیاد شوند، هرچند این اسناد، قابل شناسایی اند و می‌توان جهت جلوگیری از ایجاد خلل، اصول و قواعدی وضع نمود. همچنین قرائنی جهت تشخیص تحریف اسناد و تصحیح آن وجود دارد. مهم‌ترین راه آگاهی از اصل اسناد و کشف تصحیفات، «طبقه‌شناسی» راویان است که با شناسایی روابط میان راویان، بسیاری از ابعاد و زوایای تاریک اسناد روشن خواهد شد. خویی نیز با بهره‌گیری از

طبقه‌شناسی در سه مرحله «تصحیح افراد سند»، «تصحیح عبارات» و «تصحیح عناوین»، به این مهم دست یازیده است. برای نمونه خویی می‌نویسد: علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن یحیی هر دو از مشایخ کلینی هستند؛ ولی هیچ‌گاه محمد بن یحیی از علی بن ابراهیم بن هاشم حدیث نقل نکرده است (خویی، ۱۴۱۰: ۱۶/۱۸؛ نیز، ر.ک: فتاحی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۱). پس تصحیحات مرحوم خویی ناظر به کتب اربعه و اختلاف نسخ است. شناخت طبقه راویان، راه مناسبی برای آگاهی از تصحیف و تحریف در سند روایات است. اساتید، شاگردان راوی، زمان ولادت و وفات، این امر را تسهیل می‌کنند. شوشتری در قاموس الرجال با استفاده از چنین روشی در کشف موارد بسیاری از تصحیف و تحریف موفق شده است، مانند آنچه در خصوص احمد بن محمد البارقی بیان کرده است (شوشتری، ۱۴۲۵: ۵۷۹/۱؛ نیز، ر.ک: بخشی جویباری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، مواردی که دو عالم بزرگوار: آیه الله خویی و علامه شوشتری اظهار نظر کرده و یا از میان سطور کتاب‌های ایشان بتوان مبانی رجالی آنها را استخراج کرد، بررسی شده است:

۱. در توثیقات عامه از دیدگاه شوشتری، همنشینی با معصومان علیهم‌السلام را که با واژه «صاحب الإمام» آمده، دال بر وثاقت راوی می‌داند؛ اما خویی همنشینی و مصاحبت با یکی از معصومان علیهم‌السلام را نشانه وثاقت نمی‌داند. اما در خصوص حجّیت قول رجالی غیر امامی، هر دو اتفاق نظر دارند که توثیقات رجالی عامه معتبرند؛ چون در مبانی رجالی ایشان شرط عدالت در حجّیت خبر ثقه، شرط نشده است. خویی معتقد است به صرف طلب اجازه و دریافت اجازه، وثاقت شیخ اثبات نمی‌شود.

۲. نحوه مواجهه با منابع رجالی متقدّم: شوشتری در خصوص رجال کُشی دیدگاهی بسیار محتاطانه و نقادانه دارد و خویی معتقد است که رجال کُشی به دست علامه حلی و متأخران وی نرسیده است. هر دو در خصوص فهرست شیخ طوسی هم‌نظر هستند که شیخ طوسی در فهرست صرفاً درصدد جمع‌آوری مؤلفات شیعی نیست و رجال شیخ را متقن‌تر از فهرست می‌دانند. از دیدگاه شوشتری رجال ابن غضائری، دست‌خوش تحریف و تصحیف شده، اما در

اصل انتساب، تردیدی ندارد؛ در حالی که خویی معتقد است انتساب کتاب به ابن غضائری ثابت نشده است.

۳. در خصوص مواجهه با ارزیابی‌های رجالی متأخران: شوشتری آوردن توثیقات متأخران را که مبتنی بر توثیق گذشتگان است، تحصیل حاصل می‌داند. خویی به صراحت بیان می‌دارد که تصریح یکی از بزرگان متأخر، وثاقت و حسن به آن را اثبات می‌کند، با این شرط که توثیق‌کننده، هم‌عصر راوی باشد. این امر بر توثیقات شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب حمل می‌گردد؛ اما توثیقات دیگرانی مانند: ابن طاووس، علامه حلی، ابن داوود و متأخران از آنها مانند مجلسی - که از عصر راویان به دور بوده‌اند -، چنین نیست و توجهی به آن نمی‌شود؛ زیرا این نظرها قطعاً مبتنی بر حدس و اجتهادند.

کتاب‌نامه

۱. آقای، سیدعلی، (۱۳۸۶)، «شیخ محمدتقی شوشتری و انتقادهای رجالی او (بررسی تطبیقی قاموس الرجال و تنقیح المقال)»، مجله. آینه پژوهش، شماره ۱۰۵ - ۱۰۶.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم.
۳. ابن داوود حلی، حسن بن علی، (۱۳۸۳ ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. احمدی، علی، (۱۳۹۵)، «تحلیل جایگاه و مختصات حدیث‌نگاری ابن عقده با تکیه بر روایات تاریخی او»، مجله حدیث و اندیشه، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص ۳۰ - ۵۳.
۵. استادی، رضا؛ شیخ، محمدعلی، (فروردین ۱۳۶۴)، «آیه الله علامه حاج شیخ محمدتقی شیخ (شوشتری) رجالی عظیم معاصر»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳، صص ۳ - ۱۱.
۶. اکبری، عمیدرضا، (۱۳۹۸)، «انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری: آسیب‌شناسی تحلیل‌ها»، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، سال بیست و پنجم.
۷. بخشی جویباری، محمداصادق، (۱۳۹۷)، «شیوه‌شناسی محقق شوشتری در شناسایی و حل تصحیفات راه‌یافته در نام راویان (با تأکید بر کتاب قاموس الرجال)»، مجله حدیث حوزه، سال

- هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۶.
۸. پاکتچی، احمد، (۱۳۸۸)، مباحثی در علل الحديث، تهران: نشر انجمن علمی دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
۹. پیروزفر، سهیلا، (۱۳۹۰)، «راه کارهای مرحوم شوشتری در استفاده از منابع رجالی»، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره ۲.
۱۰. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ ق)، خلاصة الرجال، قم: دارالذخائر.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۲. ———، (۱۳۹۳)، درآمدی بر علم رجال، مترجم: عبدالهادی فقهی زاده، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۱۳. رستگار، پرویز، (زمستان ۱۳۸۲)، «تنقیح المقال در قاموس الرجال»، فصلنامه کتاب های اسلامی، شماره ۱۵.
۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۸)، ترجمه کلیات علم الرجال، ترجمه: علی اکبر روحی و مسلم قلی پور گیلانی، قم: انتشارات قدس، چاپ چهارم.
۱۵. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۲۵ ق)، قاموس الرجال، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۱ ق)، رجال الشيخ الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه.
۱۷. ———، (بی تا)، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية.
۱۸. علی نژاد، ابوطالب، (۱۳۸۶)، «معرفی یکی از مهم ترین آثار رجالی شیعه»، فصلنامه شیعه شناسی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۱۹. فتاحی زاده، فتحیه؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رضوی خواه، سمیه، (۱۳۹۵)، «روش در کشف و تصحیح تحریفات و تصحیفات در قاموس الرجال»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم.
۲۰. فتاحی زاده، فتحیه و رحمان ستایش، محمدکاظم و ونکی، فاطمه، (۱۳۹۳ الف)، «روش آیه الله خوبی در تعارض جرح و تعدیل»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، سال یازدهم، شماره ۳، پیاپی ۲۳.

۲۱. فتاحی زاده، فتحیه؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ ونکی، فاطمه، (۱۳۹۳ ب)، «روش آیه الله خویی در کشف تحریف های سند»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره ۱۲.
۲۲. فضلی، عبدالهادی، (۱۴۱۶ ق)، اصول علم رجال، بیروت: موسسه ام القرى للتحقیق و النشر، چاپ دوم.
۲۳. ———، (۱۳۹۷)، پایه های علم رجال، ترجمه: سید مجتبی عزیزی و میثم مطیعی، تهران: انتشارت سمت.
۲۴. فقهی زاده، عبدالهادی؛ بشیری، مجید، (۱۳۹۶)، «بررسی مبانی رجالی علامه شوشتری در قاموس الرجال»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دهم، شماره دوم.
۲۵. قهپایی، عنایت الله، (۱۳۶۴)، مجمع الرجال، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۷. مامقانی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تلخیص مقباس الهدایه، تلخیص: علی اکبر غفاری صفت و محمدحسن صانعی پور، ترجمه: ولی الله حسومی، قم: انتشارات دانشکده اصول دین.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۹. نقی زاده، حسن، (۱۳۹۱)، فقه الحدیث (راه کارها و نمونه ها)، مشهد: به نشر.